

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

جایگاه نمادین رنگ در ادبیات مقاومت

«نمونه مورد پژوهانه: سمیح قاسم»* (علمی - پژوهشی)

دکتر یحیی معروف

دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

بهنام باقری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب

چکیده

وجود انواع رنگ‌ها در طبیعت، امری بی‌اهمیت یا تصادفی نیست بلکه بیانگر دخالت عالی‌ترین درجات حکمت در امر آفرینش است. رنگ‌ها همچون نشانه‌های روشن از گذشته‌های دور، برای بیان باورهای مردم در ابزار، وسایل و لباس و مانند آنها نمود یافته است. شاعران معاصر عرب با تأثیر از نمادگرایان غربی، رمز و نماد را وارد شعر معاصر کردند و به هر چیزی، خاصیت نمادین بخشیدند. عنصر رنگ نیز که یکی از اجزای مهم صورخیال است، یکی از عناصر مهم زبان نمادین شاعران مقاومت و بیان نمادین آنها گردید. این مقاله بر آن است تا به سؤال‌های زیر پاسخ دهد:

۱- شاعر از این عنصر برای بیان مفاهیم نمادین خود، چه بهره‌ای برده است؟

۲- آیا می‌توان از طریق شناخت ویژگی‌ها، خواص و معانی نمادین رنگ‌ها و تأثیرات آنها، پرده از روی بسیاری از رمزهای شعر او برداشت؟

واژگان کلیدی: ادبیات مقاومت، رنگ، نماد، سمیح قاسم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۲/۱۱

نشانی پست الکترونیک نویسنده: y.marof@yahoo.com

مقدمه

سمیح قاسم از شاعران بزرگ و شاخص ادبیات مقاومت است. وی در سال ۱۹۳۹م، در شهر «زرقاء» اردن متولد شد. آموزش‌های ابتدایی را در «الرامه» و متوسطه رادر «الناصره» گذراند. او همواره به ملیت عربی خویش افتخار نموده و اشعار خود را در خدمت مبارزه با صهیونیست‌های نژادپرست و تعبیر حزن و رنج و آمال ملت فلسطین قرار داده است. غالباً شاعران معاصر برای خود رسالتی اجتماعی قائل شده‌اند، به طوری که در برابر ظلم و بی عدالتی، اعتراض خود را به زبانی نمادین بیان می‌کنند. در شعر معاصر عرب، به ویژه در ادبیات مقاومت که زمینه روحی نماد پردازی، به دلیل حرکت و جوششی که ریشه در احساس و عواطف و تأملات درونی شاعر و فضای حاکم بر روزگار او و فاجعه فلسطین دارد، این رویکرد به طور قابل ملاحظه‌ای نمایان است زیرا شعر معاصر عرب، رابطه تنگاتنگی با موضوع فلسطین دارد. «در واقع نبض شعر عرب امروز با مسئله فلسطین می‌تپد. شاید نتوان شاعری یافت که در کشورهای عربی شعر بگوید و فلسطین، موضوع بخشی از شعرهایش نباشد؛ همان‌گونه که در دنیای قدیم، به ندرت می‌توان شاعری یافت که از عشق سخن نگفته باشد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

در این بین، شاعران شاخص ادبیات مقاومت برای بیان مفاهیم، اندیشه و آرمان‌های خود، به هر وسیله‌ای متمسک شده‌اند تا از رهگذر نماد و رمز، وضعیت مردم ستمدیده فلسطین را به تصویر کشند. کاربرد نماد در ادبیات پایداری فلسطین، موضوع گسترده‌ای است: «برای اشاره به تجربیات تلخ اعراب فلسطین پس از ۱۹۴۸، شاعران نمادهای متفاوتی را به کار برده‌اند که در این میان «سندباد»^(۱) «اولیس»^(۲) و «مسیح»، بیش از دیگران کاربرد داشته‌اند که این خود نشانگر تشابهی است که شاعر عرب در احوال شخصیت‌های اسطوره‌ای و مذهبی فوق، با شرایط نامناسب زندگی اعراب اخراجی مشاهده می‌کند.» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۸۴)

و از آنجا که گسترده ترین بستر نمادین رنگ در شعر معاصر، از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه نشأت می گیرد، خفقان سیاسی و اجتماعی موجود در سرزمین های اشغالی فلسطین را می توان مهم ترین و اصلی ترین عامل گرایش شاعران مقاومت به عنصر رنگ و دلالت های نمادین آن دانست. در این مقاله، سعی شده است تا جایگاه نمادین عنصر رنگ در ادبیات مقاومت، با تکیه و تأکید بر اشعار سمیح قاسم، شاعر به نام این حوزه، مورد بررسی قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

نمادپردازی در شعر معاصر عرب و ادبیات پایداری، مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته و در این زمینه، پژوهش های بسیاری درباره نمادهای به کار رفته در این ادبیات صورت گرفته است. در مورد شاعر مذکور، می توان به مقاله دکتر «عایش الحسن»، تحت عنوان «صورة إرم، بین أدونیس و سمیح القاسم»، چاپ شده در مجله جامعه دمشق، العدد الأول والثانی ۲۰۰۸م، اشاره کرد. اما در این میان عنصر رنگ، با وجود اینکه در آفرینش صور خیال نقش بارزی دارد و یکی از عناصر تخیل و تصویرسازی است و شاعران از زبان رنگ ها رازهای خود را گفته اند، مورد توجه پژوهشگران و ناقدان ادب قرار نگرفته است. در این پژوهش، سعی شده به این عنصر از صور خیال پرداخته شود.

تاریخچه و کاربرد رنگ در ادبیات عرب

معانی نمادین رنگ ها و بازشناسی ویژگی های آنها، به پیشینه فرهنگی و باورهای دیرینه ملت های مختلف باز می گردد. با این همه، در بسیاری از اوقات نیز در پیوند با یک رنگ از سوی ملت های مختلف، دریافت های همسان دیده می شود زیرا از دیدگاه روانشناسی، به گونه ای عمیق و فراگیر، برای رنگ ها ویژگی های مشخصی شمرده می شود. عنصر رنگ، از عناصری است که از طریق آن می توان بسیاری از سلیقه ها، باورها، آرزوها و خواسته های آدمیان را شناخت. از دیدگاه روانشناسان، انتخاب هر یک، بیان کننده شخصیت افراد است:

«روانشناسان با دقت در کاربرد رنگ‌ها، به باز شناسی لایه های پنهان شخصیت افراد می پردازند. «یونگ»، یکی از متفکران و روان‌شناسان سده بیستم، به نیروی نمادین رنگ‌ها اعتقاد داشت و بیمارانش را تشویق می کرد تا هنگام نقاشی، رنگ‌ها را به کار گیرند تا بدین وسیله، ژرف‌ترین بخش ناخودآگاه خویش را آشکار سازند و بتوانند برای دست یافتن به سلامت روان، پیوندی بین ناخودآگاه و خودآگاهشان برقرار سازند.» (سان، ۱۳۷۸: ۵۸)

عموماً در گذشته، رنگ‌ها ثابت بوده اند، یعنی چون رنگ تازه ای کمتر در زندگی و مواد موجود در زندگی ظاهر می شده است، اهل زبان در مورد رنگ‌ها نیاز به توسعه لغوی احساس نمی کرده اند. در شعر جاهلی عرب، تنوع رنگ زیادی وجود ندارد و تعداد رنگ‌های به کار رفته در اشعار شاعران جاهلی و حتی صدر اسلام، به ندرت از انگشتان یک دست تجاوز می کند. «در حقیقت در زبان عرب که برخاسته از محیط صحراست، سیاه، سفید، زرد، خاکستری و قرمز رنگ‌های اصلی اند. از رنگ‌های دیگر به سختی می توان نشانی یافت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۶۹) اما از آغاز حکومت عباسیان، بر اثر آشنایی عرب با تمدن‌های بزرگی چون ایران، روم و یونان و تأثیرپذیری از آنها، همچنان که در نوع خوراک، پوشاک و معماری تنوع قابل ملاحظه ای به وجود آمده، در مورد رنگ‌ها نیز تنوع بوجود آمده است. در شعر این دوره، رنگ دارای مفهومی مادی است و کمتر به عناصر نمادین راه می یابد اما امروزه، رنگ در حوزه‌های گوناگون زندگی انسان، حضوری مؤثر دارد.

هنر و ادبیات از جلوه گاه‌های خلاّقانه رنگ هستند که مفاهیم و وجوه گونه گون آن را باز می تابند و با توجه به اینکه رنگ تأثیر بسزایی در زندگی امروز دارد، بسیاری از پژوهشگران به بررسی جنبه های مختلف روان‌شناسی و اجتماعی و کارکرد آن در زبان و ادبیات پرداخته‌اند. از جمله کتاب‌های روان‌شناسی رنگ، می توان به کتاب «سیکولوجی إدراک اللون والشکل»، نوشته "قاسم حسین" اشاره کرد که نویسنده در این کتاب، به بررسی جنبه روان‌شناسی رنگ و تقسیم‌بندی آن پرداخته است؛ «رنگ‌ها به طور کلی به ۶ رنگ اصلی تقسیم می شوند:

سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد، آبی. این گروه از رنگ‌ها، رنگ‌های اصلی قلمداد می‌شوند و رنگ‌های دیگر، در زیر مجموعه رنگ‌های اصلی قرار می‌گیرند.» (حسین، ۱۹۸۲: ۱۰۸)

"أحمد مختار عمر" در کتاب "اللغه واللون"، به بررسی نامگذاری رنگ‌ها در طول تاریخ و مراحل تحول مفردات رنگ‌ها، الفاظ اساسی و معانی آنها، کاربردهای مجازی و بررسی جنبه روان‌شناسی رنگ‌ها و دلالت‌های روانی آنها پرداخته است و می‌گوید: «امروزه، رنگ جزئی از جهان پیرامون ما و لازم و ملزوم زندگی است و بدون تردید، به عنوان جزئی از مهم‌ترین عناصر زیبایی به شمار می‌رود. با اینکه زندگی پیرامون ما آکنده از انواع رنگ‌های طبیعی است، انسان به این قناعت نکرده است و از هنر و دانش خود، هزاران رنگ و ترکیبات رنگارنگ به وجود آورده است تا جایی که زندگی بدون رنگ از ما دور شده است. به این ترتیب، نمی‌توانیم رنگ را یکی از عناصر زیبایی قلمداد نکنیم.» (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۳) بنابراین، امروزه رنگ در زندگی و حالات روحی ما تأثیر بسزایی دارد و عنصری مهم در بروز خلاقیت هنری محسوب می‌شود و شاعران از این عنصر، برای عینی‌تر شدن مفاهیم خود و کشف و توضیح روابط میان اجزای تصاویر شعری و بیان مفاهیم نمادین خود، بهره‌جسته و از زبان رنگ‌ها، رازهای خود را باز می‌گویند.

نماد و زمینه‌های نمادین رنگ در ادبیات مقاومت

«نماد» یکی از آرایه‌های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ابهام، نداشتن صراحت، و غیر مستقیم بودن آن است؛ به این معنا که در زبان سمبلیک، مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست بلکه مفهومی و رای ظاهر و فراتر و عمیق‌تر از آن است. نمادگرایان اعتقاد دارند: «شعر، نقاشی نیست بلکه جلوه‌ای از حالات روحی است. عرصه شعر، از آنجا شروع می‌شود که با حقیقت واقع، قطع رابطه شود و این عرصه، تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد.» (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۵۴۶-۵۴۵)

به طور کلی، اشعاری که با الهام از مبارزه فلسطین سروده شده اند، از سه دسته نماد برخوردارند: «نخست، نمادهایی که جایگزین فلسطین می شوند و آن را یک سرزمین غصب شده عربی نشان می دهند؛ دوم، آنهایی که نمایانگر آوارگی اعراب فلسطین هستند و سوم، نمادهایی که جانسین اسرائیل می شوند و او را قدرتی مهاجم، نژادپرست و غاصب معرفی می کنند.» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

عموماً در ادبیات پایداری فلسطین، اصطلاحات نمادینی که بر اسرائیل دلالت می کند، فراوان است؛ از جمله، می توان به نمایشنامه «قرقاش». سمیح قاسم اشاره کرد که قرقاش را به عنوان نمادی از هیأت حاکمه دولت اسرائیل معرفی می کند: «به نظر شاعر، وضعیت اسرائیل در جهان که «قرقاش»^(۳) نماد آن است، همانند یکی از حلقه های زنجیر طولانی دولت های ستمگری است که در طول تاریخ، به دفعات ظاهر شده اند.» (سلیمان، ۱۳۷۶: ۱۹۳)

در بررسی دیوان سمیح قاسم، زمینه های نمادین رنگ در اشعار او کاملاً نمایان است؛ شاعر از رنگ های اصلی برای بیان نمادین خویش به خوبی بهره جسته است. ضمن اینکه، بیشتر مفاهیم و موضوعات اجتماعی در شعر وی، مشتمل بر مقاومت برای حفظ و بازگرداندن وطن، بیان درد و رنج فلسطینی ها، شهادت، فداکاری و پایداری است.

رنگها و بازتاب آن در اشعار سمیح قاسم

۱- رنگ سیاه

رنگ سیاه، رنگ عزا و اندوه و نماد غم، ضلالت، مرگ و گناه است. از نظر روان شناسان: «رنگ سیاه، ایجاد غرور و در عین حال، کدورت روحی می کند. سیاه رنگ غم است، رنگ اندوه است، رنگ سیاه بدین جهت در عزاداری مورد استفاده قرار می گیرد که به عنوان نمادی، غم را همیشه در درون انسان حفظ می کند» (فرزان، ۱۳۷۵: ۴۵) این رنگ، در اذهان ما با مناسبت های غمگین پیوند خورده است که باعث نوعی بدبینی در درون ما می شود. «لوشر» در کتاب «روان شناسی رنگ ها» می گوید: «سیاه، تیره ترین رنگ است و در واقع، خود را نفی می کند.

سیاه، نمایانگر مرز مطلق است که در فراسوی آن، زندگی متوقف می‌گردد و لذا بیانگر فکر پوچی و نابودی است. سیاه به معنی «نه» است و نقطه مقابل «بله» رنگ سفید است. سفید، همانند صفحه خالی است که باید داستان را روی آن نوشت ولی سیاه، نقطه پایانی است که در فراسوی آن، هیچ چیزی وجود ندارد.» (لوشر، ۱۳۸۱: ۹۷)

در قرآن کریم نیز دل مشرکان و روی آنان، همانند منافقان سیاه است. (زخرف/ ۱۷، نمل/ ۵۸، آل عمران/ ۱۰۶، یونس/ ۲۷) اینک، با توجه به ویژگی های این رنگ، به بررسی بازتاب آن در اشعار سمیع قاسم می‌پردازیم:

رنگ سیاه، از پربسامدترین رنگ‌ها در دیوان شاعر است. سمیع قاسم، این رنگ را نمادی از غم و اندوه، فضای تاریک و خفقان آور سرزمین فلسطین و گاهی ناامیدی خود می‌داند و از آنجا که شاعر، در فضای حاکم بر روح و ذهن خویش که متأثر از تجربیات زندگی خود و فاجعه فلسطین است، شعر می‌سراید، زمینه نمادین این رنگ، به خوبی در اشعار او نمایان است: (دیوان ، ۵۱/۱)

لَيْسَ لَدَيَّ وَرَقٌ وَلَا قَلَمٌ / لَكِنِّي.. مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، وَ مِنْ مَرَارَةِ الْأَلَمِ / يَا
أَصْدِقَائِي لِمَ أَنْتُمْ / قُلْتُمْ: مَاذَا لَوْ تَسَامَرْتُمْ مَعَ الْأَشْعَارِ / وَ زَارْتَنِي مِنْ كُؤُودِ الزُّنْزَانَةِ
السُّودَاءِ / لَا تَسْتَخْفُوا زَارْتَنِي وَ طَوَّاطُ / وَ رَاحَ فِي نَشَاطٍ / يُقْبَلُ الْجُدْرَانَ فِي
زُنْزَانَتِي السُّودَاءِ.

کاغذ و قلمی ندارم ولی دوستان من! از شدت گرما و تلخی درد نخواهیدم. پس گفتم: چه می‌شد اگر با اشعار، شب نشینی داشته باشم. از شکاف سلول «سیاهم»، خفاشی به دیدارم آمد! بی ارزش بشمارید! خفاشی به دیدارم آمد و با چابکی، بوسه زدن بر دیوارهای سلول «سیاهم» را آغاز کرد.

شاعر در این قطعه، با آوردن صفت «السوداء»، اوج غم و اندوه خود را به خواننده القا می‌کند؛ زندان که با میله های آهنی و فضای تاریک، بین شاعر و دنیای بیرون فاصله انداخته است. حتی واژه «وطواط» نیز به نوعی به معنای نمادین این رنگ و اندوه و تنهایی و فضای خفقان آور جامعه فلسطین اشاره دارد. همچنان

که در ادامه این قصیده، شاعر با تکرار واژه «السوداء»، به نوعی حزن و نومیذی خود را بیان می‌کند: (دیوان ۱/ ۵۲)

حَدَّثُ عَنِ الدُّنْيَا، عَنِ الأَهْلِ، عَنِ الأَحْبَابِ / لَكِنَّهُ بِلَا جَوَابٍ! / صَفَّقَ
بِالأَجْنَحَةِ السُّودَاءِ عَبْرَ كَوْتِي. و طَارَ! / وَ صَحَّتْ: يَا أَيُّهَا الغَرِيبُ فِي الزُّوَارِ / مَهَلًا! أَلَا
تَحْمِلُ أَنبَاءِي إِلَى الأَصْحَابِ؟

از دنیا، از بستگان، از دوستان بگو! ولی بدون جواب! بال‌های سیاه خود را به هم زد و از شکاف سلولم پرواز کرد. فریاد زد: ای که در میان دیدار کنندگان غریبه ای، صبر کن! آیا خبرهایم را به دوستان نمی‌رسانی؟

سمیح قاسم، برای نشان دادن اندوه خود و همچنین فضای تاریک جامعه و اعتراض به وضع موجود، به خوبی از این رنگ به صورت نمادین بهره می‌گیرد تا این فضای تاریک را مجسم کند: (دیوان، ۳/ ۳۳۳)

أدورُ حَوْلَ الكُرَةِ الأَرْضِيَّةِ / مُكَلَّلًا بِهَالَةِ النِّيرانِ والدِّمَاءِ / وَ أَنشُرُ السَّمَاءَ /
فِي فَلَكِ الكَوَاكِبِ الأَلْيَةِ / يَا أَيُّهَا الفَضَاءُ / هَا أَنَذَا أَنشُدُ بَيْنَ السُّفُنِ الكَوْنِيَّةِ / أُغْنِيَتِي
السُّودَاءِ.

به دور کره زمین می‌چرخم، در حالی که تاجی از هاله آتش و خون بر سر دارم و آسمان را می‌گسترانم، در مدار ستارگان. ای فضا، این من هستم که در بین کشتی‌های هستی، ترانه سیاهم را می‌سرایم.

شاعر در این ابیات، برای اینکه اعتراض خود را به وضع موجود بیان کند، حتی از امور انتزاعی، یعنی «اغنیه»، با رنگ سیاه یاد می‌کند. در جای دیگری با آوردن دو رنگ سیاه و سرخ، به دو مفهوم متضاد اشاره می‌کند: (السریات/ ۱۳۷)

لَا أَحَدٌ غَيْرِي يَعْرِفُكَ يَا بِلَادِي / لَا شَهِدَاؤُكَ وَلَا قَاتِلُوكَ / مِثْلِي، لَا أَحَدٌ
يَعْرِفُكَ / وَغَيْرِي، لَا أَحَدٌ يَعْرِفُكَ / وَلِي أَنَا، لِي وَخَدِي أَنْتِ / لِأَنَّكَ تُرَابِي
الأَحْمَرُ والأَسْوَدُ.

ای سرزمینم، هیچ کس غیر من تو را نمی‌شناسد، نه شهدای تو و نه قاتلان تو؛ همچون من، کسی تو را نمی‌شناسد؛ غیر از من، کسی تو را نمی‌شناسد و تو تنها مال منی، تو فقط برای من هستی زیرا که تو خاک سرخ و سیاه من هستی.

سمیح قاسم در این قطعه، با آوردن رنگ سرخ که نماد فداکاری، شهادت، خون و شور و نشاط است، به مبارزات خونین مردم فلسطین اشاره دارد و با رنگ «سیاه»، ظلم و اندوه و فضای تاریک حاکم بر سرزمین فلسطین را بیان می کند.

همچنین شاعر، با آوردن مفاهیم دیگری، مانند «العتمة، الظلام، الدکناء» از معنای نمادین این رنگ بهره می گیرد: (دیوان / ۱ / ۴۹)

دَوْرِيَّةُ الْبُولِيسِ لَا تَنَامُ / مَا فَتَّتْ تَبْحَرُ فِي مُسْتَنْعِ الظَّلَامِ / تَجُوسُ كُلِّ قَرِيَّةٍ /
تَطْرُقُ كُلَّ بَابٍ / وَتَنْكِبُ الْعُتْمَةَ فِي الْأَزْفَةِ السُّودَاءِ.

گشت پلیس نمی خوابد. همچنان در باتلاق تاریکی، فرو می رفت. در هر روستایی جولان می داد.. هر دری را می کوبید و تاریکی محض را در کوچه های سیاه می گستراند.

در جای دیگر می گوید: (دیوان، ۱ / ۴۴۹)

نَازِلًا كُنْتُ، عَلَي سُلْمِ أَحْزَانِ الْهَزِيمَةِ / نَازِلًا يَمْتَصِنِي مَوْتُ بَطِيءٍ / صَارِحًا
فِي وَجْهِ أَحْزَانِي الْقَدِيمَةِ / أَحْرِقِينِي! أَحْرِقِينِي.. لِأُضِيءَ! / لَمْ أَكُنْ وَحْدِي، /
وَوَحْدِي كُنْتُ، فِي الْعُتْمَةِ وَحْدِي.

از نردبان اندوه و شکست، فرود می آمدم. فرود می آمدم. مرگ تدریجی، مرا می مکید درحالی که در چهره اندوه های قدیمی ام فریاد می زدم: مرا بسوزانید.. مرا بسوزانید.. تاروشن گردم! تنها نبودم، تنها بودم، در تاریکی محض، تنها.

سمیح قاسم در این قطعه، به بیان ابعاد این مصیبت و ظلمی که به مردم فلسطین شده می پردازد و از معنای نمادین این رنگ، با واژه «العتمة» بهره می برد و آن را رمزی از ظلمت، اندوه و عذاب خود و مردم فلسطین می داند. چنان که احسان عباس در این باره می گوید: «این شعر، بعد از شکست «۱۹۶۷» نوشته شده است و بیانگر وحشت و ترس از آن وضعیت و موقعیت تاریخی و شدت ضربه آن دوره است و همچنین، نشان دهنده احساس تباهی و ناامیدی و عذاب و انفعال است که در سطح فردی و گروهی، به دنبال آن پدید آمد.» (عباس: ۱۳۸۴: ۱۲۹)

۲- رنگ سرخ

از نظر روان‌شناسان، قرمز رنگی پویا و زنده است: «قرمز، یعنی محرک، اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور و زندگی و قدرت؛ از تمایلات جنسی گرفته تا تحول انقلابی. قرمز از لحاظ نمادین، شبیه به خونی است که هنگام پیروزی ریخته می‌شود، همچون شعله‌ی عید پنجاهه^(۴) است که آتشی را در روح انسان شعله ور می‌سازد، نظیر خلق و خوی خونخوار و طبیعت مردانه است، ادراک حسی آن به صورت میل و اشتها ظاهر می‌شود و محتوای عاطفی آن، آرزو و آمال است.» (لوشر، ۱۳۸۱: ۸۷)

در کتاب «رمزپردازی آتش» نیز در این باره آمده است: «قرمز علاوه بر نماد نشاط و شور و خون، نشانه‌ی شرم و حیا و عشق است و در اکثر دنیا، تقریباً به همین مفهوم است.» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۱) اینک با توجه به ویژگی‌های این رنگ، به بررسی بازتاب آن در اشعار شاعر می‌پردازیم: سرخ، یکی از رنگ‌هایی است که در اشعار سمیع قاسم کاربرد وسیعی دارد زیرا این رنگ، نماد خون مبارزان فلسطینی است که خونشان در راه آرمان نشان، یکی پس از دیگری، بر خاک فلسطین جاری می‌شود. شاعر این رنگ را به عنوان نمادی از خشم، جوشش، زندگی، شهادت و انتقام به کار می‌برد: (دیوان ۱/ ۲۴۸)

مُنْتَصِبُ الْقَامَةِ / أَمْشِي / مَرْفُوعُ الْهَامَةِ / أَمْشِي / فِي كَفِّي / قَصْفَةُ زَيْتُونٍ /
وَعَلَى كَتْفِي / نَعْشِي / وَأَنَا .. أَمْشِي / قَلْبِي قَمْرٌ أَحْمَرٌ!

راست قامت راه می‌روم، سر بلند راه می‌روم؛ در دستانم دسته‌ای از زیتون است و بر شانه‌ام، جسد است و من راه می‌روم. قلبم، ماه سرخی است!

وی با آوردن «**قصفه زیتون**»، صلح طلبی، معصومیت و پاکی فلسطینیان را توصیف می‌کند اما با تعبیر «قلبی.. قمر احمر»، جوشش، خشم، حرکت و اراده برای پیروزی را بیان می‌کند که همگی از معانی نمادین این رنگ است. همچنان که در قطعه‌ی زیر، تأکید می‌کند که بدون مقاومت، نمی‌توان به اهداف خود که همان رهایی و آزادی است رسید: (ج ۱، ص ۱۲۵)

يَا أَصْدِقَائِي تَكْتَبُونَ / يَا إِخْوَتِي! بِالِدَّمِ تَكْتَبُونَ / تَارِيخَكُمْ / وَنَشْرَةَ الْأَنْبَاءِ!

ای دوستانم، می نویسید ای برادرانم، تاریختان را .. و مشروح اخبار را
با خون می نویسید!

«زنبق» در ادبیات مقاومت، نشان صلح طلبی و معصومیت مردم فلسطین است
و بیشتر از آن با رنگ «سفید» یاد می کنند اما در اشعار سمیح قاسم، همواره با
«سرخ» که همان خون مبارزان فلسطینی است، همراه می شود: (دیوان، ۱/۱۲۸)
فَإِنَّ زَنْبِقًا حَمْرًا / مُحَبَّأَةً لَنَا فِي الرَّمْلِ .. / لَا تَنْمُو بِدُونَ دَمَاءٍ
پس زنبق‌های سرخ، در ماسه‌ها برای ما پنهان شده است.. بدون خون رشد
نمی کنند.

در جای دیگر می گوید: (دیوان، ۱/۲۸۶)

لَدَىٰ يَا صَدِيقَةَ / زَنْبِقُ حَمْرًا / أَلْوَانُهَا الدَّمَاءُ / مِنَ الْقُدْسِ الْعَتِيقَةِ!
ای دوست، زنبق‌های سرخ نزد من است، رنگ‌های آن خون است، از قدس
عتیق!

این رنگ، اساساً در دیدگاه شاعر، رمز حرکت، خشم و خروش است:
(دیوان، ۲/۴۱۲)

قَسَمًا بِكُلِّ حَدِيقَةٍ مَخْرُوقَةٍ / قَسَمًا بِكُلِّ مَدِينَةٍ أَوْ قَرْيَةٍ / أَوْ شَارِعٍ أَوْ سَاحَةِ أَوْ
مَصْنَعٍ / أَوْ مَنْزِلٍ أَضْحَىٰ خَرَابًا مُّقْفَرًا / أَيَّامُهُمْ مَعْدُودَةٌ / فَلْيَسْهَدُوا / غَضَبَ الشُّعُوبِ
يَصِيرُ جَيْشًا أَحْمَرًا.

سوگند به هر باغ سوخته‌ای! سوگند به هر شهر و روستا یا هر خیابان یا
میدان یا کارخانه یا هر منزلی که ویران و متروک شده است، روزهایشان محدود و
کوتاه است. پس گواهی دهند خشم ملت‌ها، سپاهی سرخ خواهد شد.

سمیح قاسم، همچنین این رنگ را نمادی از ایثار و شهادت می‌داند: (دیوان،
۳/۱۱۸)

عُصْفُورَةٌ مَقْطُوعَةٌ الْجَنَاحِ / ضَاقَتْ بِهَا الرِّيحُ / وَسَقَطَتْ فِي أَحَدِ الْمَوَاقِعِ /
أَيْتُهَا الْمَدَافِعُ / سُنْبُلَةٌ وَوَرْدَةٌ / عَلَى حُدُودِ الْغَائِبِ / أَيْنَ طَرِيقُ الْعُودَةِ؟ / أَيْتُهَا الدَّبَابَةُ
!! / سَحَابَةٌ بَيْضَاءُ / سَحَابَةٌ حَمْرًا / طَائِرَةٌ / تَحْزُنُ كَالسَّكِينِ فِي خَيْمَةِ السَّمَاءِ.

گنجشکی بال بریده، بادها بر او تنگ گرفتند و در یکی از سنگرها، گل سنبل و گل سرخی در مرزهای آن جنگل افتاده است. ای توپخانه‌ها! راه بازگشت کجاست؟ ای تانک!! ابری سفید، ابری قرمز، هواپیمایی بسان چاقویی، خیمه آسمان را می شکافت!

شاعر در این تراژدی، به وصف فداکاری‌ها و مبارزات خونین مردم فلسطین می پردازد که با تمام وجود، برای رسیدن به آرمان خود با غاصبان صهیونیستی مبارزه می کنند و در نهایت، به آزادی یا شهادت می‌رسند و این با تعبیر «سحابه بیضاء» که می توان آن را نمادی از آزادی خواهی و معصومیت مردم فلسطین دانست و تعبیر «سحابه حمراء» که نمادی از خون، شهادت و ایثار مبارزان فلسطین است بیان می‌شود زیرا شهادت که رویکردی متعالی و کمال جویانه است، با این رنگ متناسب است. رنگ سرخ که درینش نمادین شاعر بیانگر جنبش، تحول انقلابی، اراده برای پیروزی و تمام شکل‌های شور و زندگی و قدرت است، در ادبیات پایداری با تعبیر دیگری مانند «دم»، «ورده» مفاهیم نمادین خود را بیان می‌کند تا نشان دهد که مقاومت و انتفاضه تا پیروزی ادامه دارد: (دیوان ۵۶۷/۳)

لَمْ تَزَلْ فِي الْوَرِيدِ / وَجَبَهُ مِنْ دَمٍ لَجْرِيحٍ جَدِيدٍ / لَمْ تَزَلْ وَرْدَةٌ لِلشَّهِيدِ.

همچنان در شاهرگ است. زرهی از خون یک زخمی جدید، همچنان گل سرخی برای آن شهید است.

وی در این قطعه از «رنگ سرخ» به عنوان سمبل شهادت و ایثار بهره جسته، لذا برای توصیف شهید و شهادت از نماد «گل سرخ» استفاده نموده است. گل سرخ، رمز زخم‌های شهیدان است.

در جای دیگر، سمیح قاسم تأکید می‌کند که خون شهیدان، بیهوده بر زمین نریخته است و در نهایت، پیروزی از آن مقاومت است: (دیوان، ۴۱۷/۲)

دَمُ الشَّهِيدِ رِسَالَةٌ نَبْوِيَّةٌ / صَلُّوا عَلَي رُوحِ الشَّهِيدِ وَسَلِّمُوا / وَالرَّافِعُونَ اِلَى السَّلَامِ غَيُونُهُمْ / زَحْفٌ وَكُلَّ عَسِيرَةٍ تَتَهَدَّمُ / يَا كَفَرُ قَاسِمٍ .. فَأَنْهَضِي وَتَطَّلَعِي / مَا ضَاعَ هَدْرًا فِي مَشَارِفِكَ الدَّمُ

خون شهید، پیامی پیامبرگونه است. برروح شهید، درود و سلام بفرستید و کسانی که چشمان خود را به سوی صلح بلند کرده‌اند، لشکری هستند. هرسختی‌ای نابود می‌شود. ای «کفرقاسم»^(۵)، بپاخیز و نگاه کن! خون در راه تو بیهوده هدر نرفته است.

۳- رنگ سفید

رنگ سفید، معمولاً مثبت و روشن است و رنگ پاکی، تقدس و عاری از آلودگی‌ها است. واعظ کاشفی، با نقل حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌گوید: «حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: اَلْبَسُوا ثِيَابَ الْبَيْضِ فَانْهَاطِيبٌ وَأَطْهَرُ: لباس سفید بپوشید زیرا پاکیزه تر است.» (کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۵۵) بنابراین، رنگ سفید، نماد پاکی و دوری از گناه است. در «فرهنگ مصور نمادهای سنتی»، چنین آمده است: «رنگ سفید در باور عبریان، رمز شادی و طهارت است. در باور مسیحیان، نماد روح مطهر، شادی و پاکی و زندگی مقدس است و در باور بومیان آمریکای مرکزی، نشان صلح و دوستی است و در باور هندیان، رمز شور ناب خود، حرکت به بالا، تجلی و اشراق است.» (کوپر، ۱۳۷۹: ۷۹-۹۰)

همچنین در قرآن کریم، رنگ سفید برای بیان پاکی و رستگاری مؤمنان آورده شده است: (وَأَمَّا الَّذِينَ آيَّضَتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (آل عمران / ۱۰۷)

این رنگ، در تصوف نیز معانی نمادین دارد: «گرسنگی، مرگ سفید است زیرا باطن را نورانی و چهره قلب را سفید می‌کند و چون سالک، سیر نشود و همیشه گرسنه بماند، پس به مرگ سفید «موت الأبيض» مرده است.» (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۹۰)

اینک با توجه به ویژگی‌های این رنگ، به بررسی بازتاب آن در اشعار سمیع قاسم می‌پردازیم: رنگ سفید در اشعار سمیع قاسم، رنگی مقدس و نمادی از آزادی، پاکی، معصومیت و صداقت و راستی است: (دیوان / ۲/ ۶۰)

مِنْ أَيْنَ يَا جَنَارُهُ الْمَلَائِكَةُ ؟ / مِنْ أَيْنَ يَا سَحَابَةُ بَيْضَاءُ / عَلَى سَطُوحِ الْقَرْيَةِ
الْبَيْضَاءِ؟ / وَالْمَقْبَرَةَ الْبَيْضَاءِ؟

از کجا، ای جسد فرشتگان؟ از کجا، ای ابر سفید بر سقف‌های روستای
سفید و آرامگاه سفید؟

سمیح قاسم در این قطعات، با تکرار واژه «البيضاء»، معصومیت، بی گناهی و
آزادی خواهی مردم و مبارزان فلسطینی را القا می کند که با روحی آزاد و
معصوم، همچون ابری سفید، به سوی محبوب پرمی کشند.

این مفاهیم، در سرتاسر دیوان شاعر به وضوح نمایان است. همچنان که در
قصیده «فسيفساء على قبة الصخرة»، به بیان این مفاهیم و معانی نمادین خود می پردازد:
(دیوان، ۲۱۰/۳)

أَلَوْلَكُدُّ الْحَافِي / يُطَالِبُ التَّارِيخَ بِالْحِذَاءِ / وَيَمَلَأُ الْأَسْوَاقَ بِالنَّدَاءِ / أَنَا أبيعُ الْبَلْسَمَ
أَشَافِي / لِلْعُقْمِ وَالصَّلْعَةِ وَالسَّوْدَاءِ / أَنَا هُنَا / تَنَفَّسُ / يَا حَجْرِي الْمُقَدَّسُ!

فرزند پا برهنه، از تاریخ کفش می خواهد و بازارها را پر از فریاد می کند.
من مرهم شفا بخش می فروشم برای نازایی و کچلی و مالیخولیا (افسردگی)، من
اینجا هستم. نفس بکش، ای سنگ مقدس من!

و نیز می گوید: (دیوان، ۲۱۲/۳)

الْحَاتِمُ الذَّهَبُ / فِي إِصْبَعِ الْعَرَبِ / مَنْ قَطَعَ الْإِصْبِعَ ؟ / سُبْحَانَ مَنْ وَهَبَ /
وَيْلٌ لِمَنْ ضَيَّعَ ! / الطِّفْلَةَ الْحَافِيَةَ الْبَيْضَاءَ / تَرُكُضُ فَوْقَ الْمَاءِ.

انگشتر طلا در انگشت عرب! چه کسی انگشت را برید؟ پاک است کسی
که بخشید! وای بر کسی که آن دختر بچه پا برهنه سفید را که روی آب می دود،
از دست داد!

در این قصیده، ابتدا شاعر به بیان احساس عمیق و دردناک خود نسبت به
«قدس» می پردازد و بایان تعبیر «الولد الحافي» و «الطفلة الحافية البيضاء»، تراژدی
فلسطین و معصومیت مردم آن را به تصویر می کشد و تأکید می کند که مقاومت تا
رها سازی قدس ادامه دارد. در واقع، تعبیر «الطفلة الحافية البيضاء التي یركض فوق

الماء» را می‌توان نمادی از معصومیت، آزادی خواهی و همچنین امید و آمل شاعر برای بازگشت قدس دانست.

اندیشه مرگ و تولد، در دیوان وی فراوان یافت می‌شود. شاعر به طور گسترده در دیوان خود، از مرگ سخن می‌گوید و در مواردی، «رنگ سفید» را صفتی برای مرگ به کار برده است: (دیوان، ۲/۲۸)

هُوَ ذَا الْمَوْتِ / جَوَادِ الْأَبْيَضِ الصَّاهِلِ فِي كُلِّ الْجِهَاتِ / هُوَ ذَا الْمَوْتِ / وَ
إِنِّي قَادِمٌ ... فَأَنْتَظِرِينِي.

این همان مرگ است، اسب سفید شیهه زنده من، در همه سو. این همان مرگ است و من خواهم آمد، منتظرم باش.

در جای دیگری می‌گوید: (دیوان، ۲/۳۲۸)

الْفَارِسَ الْأَتَى / عَلَى جَوَادِهِ الْأَبْيَضِ مِلءَ حِلْمِي! / هَذَا دَمِي الصَّارِخُ فِي الْبَرِيَّةِ /
هَذَا جَوَادُ الْمَوْتِ يَا غَالِيَتِي / وَفَارِسُ الْحُرِّيَّةِ.

آن سوار کار که می‌آید بر اسب سفیدش، همه رؤیای من است! این خون فریاد زنده من، در میان مردم است. ای گرانقدر من! این اسب مرگ و سواره، آزادی است.

رنگ سفید در شعرسمیح قاسم، در اکثر موارد، جنبه مثبت دارد و نماد پاکی، صلح طلبی و معصومیت است اما در موردی، شاعر «رنگ سفید» را در توصیف رنج و عذاب به کار برده است: (دیوان، ۳/۳۸۹)

الآن أَهْبَطُ فَرَسَخَيْنِ إِلَى الْعَدَمِ / وَأَذُقُّ أَوْتَادِي / وَأَنْصُبُ خَيْمَتِي الْبَيْضَاءَ بَيْنَ
الرَّعْدِ وَالْكَدَمَاتِ فِي زَنْزَانَةِ التَّعْذِيبِ.

اکنون فرود می‌آیم. دو فرسخ به سوی نیستی، میخ‌هایم را می‌کوبم و چادر سفید خود را در بین تندر و کوفتگی (رنج و عذاب)، در سلول شکنجه برپا می‌کنم.

در این قطعه، «رنگ سفید» جنبه منفی به خویش گرفته و دچار نوعی دگردیسی معنایی شده است زیرا «نمادها، این قابلیت و توانایی را دارند که در مسیر زمان و تاریخ تغییر کرده، دچار پوست اندازی معنایی شوند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۷: ۱۴۷) درحقیقت، شاعر تعبیر «خیمت الیضاء» را به عنوان

نمادی از مصیبت و رنج و عذاب به کار برده است که بیان کننده رنج و عذاب مردم فلسطین در اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی است.

۴- رنگ آبی

آبی، رنگی آرام‌بخش، با طراوت و آرام و اصولاً رنگی مورد احترام است. در کتاب «روان‌شناسی رنگ‌ها» آمده است: «رنگ آبی از نظر سمبلیک، شبیه به آب آرام، خلق و خوی ملایم است.» (لوشر، ۱۳۸۱: ۷۹) همچنین، این رنگ را رنگ صداقت، حکمت، تفکر و درونگرایی معرفی می‌کنند: «رنگ آبی در انسان، نوعی حس قضاوت درونی به وجود می‌آورد و باعث می‌شود که انسان به خود و احساساتش بیندیشد. بر اساس اصول رنگ‌شناسی، رنگ آبی، حس ارتفاع و عمق را در بیننده به وجود می‌آورد؛ ارتفاعی به اندازه ایمان گسترده و عمقی به اندازه ژرفای دریا.» (حجتی، ۱۳۸۳: ۹۹)

اینک با توجه به ویژگی‌های این رنگ که نماد آرامش صداقت، حکمت و تفکر است، به بررسی آن در اشعار شاعر می‌پردازیم:

این رنگ در دیوان شاعر فراوانی زیادی ندارد و غالباً شاعر، آن را در مفاهیم نمادین به کار نمی‌برد و چه بسا گاهی به عنوان نمادی از آرامش، تفکر، حکمت و صداقت در اشعار او به کار رفته است: (دیوان، ۵۲۵/۳ - ۵۲۴)

عُصْفُورَةٌ مَيْتَةٌ / فِي فَمِكَ الْمُطْبِقُ / وَرَقْنَا زُبُقُ / فِي فَمِكَ الْمَيْتُ / نَعْنَاعُ /
عَلَى جَيْنِكَ الْأَزْرَقُ / نَمَّ بِالْهَنَا / يَا وَكْدَى نَمَّ بِالْهَنَا / لَا. كُنْ تَطُولَ عَيْتِي عَنْكَ / فَلَا
تَقْلُقُ.

گنجشکی مرده در دهان بسته‌توست؛ دو برگ زنبق در دهان مرده‌توست؛
نعناعی بر پیشانی آبی تو است. با آرامش بخواب ای فرزندم! با آرامش بخواب!
نه، دوری من از تو طولانی نخواهد شد. پس نگران مباش!

در این شرایط و خیم و دهشتناک فلسطین، شاعر خواستار نوعی آرامش و محیط بی سروصدا، دوری از ناراحتی‌ها و اضطراب‌ها برای خود و فرزندان فلسطین است که با تعبیر «جینک الأزرق»، خطاب به فرزند خود یا به تعبیر دیگر،

فرزندان، فلسطین این مفاهیم را القا می‌کند و آنان را به صبر بر این مصیبت فرا می‌خواند.

همچنان که شاعر در قطعه زیر، این رنگ را برای تفکر و همچنین، برای تسکین رنج‌ها و ناراحتی‌های خود به کار می‌برد: (دیوان ۲/ ۴۲۷)

ساعاتُ الفجرِ الأولى / زرقاءُ / العندليبُ الأولُ على شجيرة الليمون الزرقاء /
أزرقُ / أنهارُ العالمِ تلتفُّ على عُقَى الأزرقِ / جفونُ عيني / زرقاءُ زرقاءُ / أتلاشي
في الزرقاءُ.

ساعات آغازین فجر، آبی است. بلبل اول بر درختچه آبی لیمو، آبی است. رودهای دنیا دور گردن آبی ام می‌پیچد. پلک‌های چشم آبی آبی است؛ در آبی متلاشی می‌شوم.

در این قطعه، شاعر نگاهی دگرگونه به هستی دارد و همه چیز در نظرگاه شاعر، آبی نمایان می‌شود تا جایی که در آن متلاشی می‌شود؛ ساعات آغازین صبح و همه هستی در نگاه شاعر آبی است که این نوید بخش صبحی آرام و دور از ناامنی و اضطراب است؛ همچنان که وسعت بی‌نهایت، آسمان، دریا و آرامش و سکوت را ترسیم می‌کند.

۵- رنگ سبز

سبز، رنگ معنویت و آرامش است. بررسی این رنگ، از نظر روان‌شناسی و آداب و رسوم و همچنین مذهب، اهمیت بسیاری دارد: «در مذهب، رنگ سبز، سمبل ایمان و عقیده، دین و توکل، فنا ناپذیری، ابدیت و عمق و رستاخیز است.» (حجتی، ۱۳۸۳: ۵۲)

رولاند هانت، درباره این رنگ می‌گوید: «سبز، رنگ طبیعت، رنگ نیروی تعادل، رنگ پیشرفت ذهنی و بدنی است. سبز، نشان هماهنگی و اثر خوشایند به دستگاه عصبی است. پس معنای دقیق آن کلمات زیبای گفته شده در آیه ۲۳ زبور: «او مرا آفرید تا در مزارع سبز و آب‌های آرام زندگی کنم»، یعنی در زمین سکونت گزینم، همین است. فلسفه هند، سبز را به آب‌های زمین مرتبط می‌کند.»

(هانت: ۱۳۷۸: ۸۱) به طور کلی، این رنگ، رنگ آبادانی و خرمی و زایش و رویش است. همچنین، گفته می‌شود: «عرب جاهلی، رنگ سبز را که یادآور بهار و مراتع خرم و چراگاه‌های خوب است، بیش از هر رنگ دیگری دوست داشته است. زیرا مسئله چراگاه برای ایشان، مهم‌ترین امر زندگی بوده است و بیجا نیست اگر می‌بینیم زیباترین رنگ‌ها در قرآن نیز سبز است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۷۰-۲۶۹) دکتر ماکس لوشر درباره این رنگ می‌گوید: «انتخاب کننده رنگ سبز، دارای صفات روحی اراده در انجام کار، پشتکار و استقامت است و لذا سبز مایل به آبی، نمایانگر عزم راسخ، پایداری و مقاومت در برابر تغییرات است. در ضمن از ثبات عقیده و خودآگاهی نیز حکایت می‌کند و ارزش زیادی را برای خود شخص، در تمام شکل‌های اظهار وجود، قائل می‌شود.» (لوشر، ۱۳۸۱: ۸۳)

اینک با توجه به ویژگی‌های این رنگ که همان جاودانگی و پایداری است، به بررسی آن در اشعار سمیع قاسم می‌پردازیم: این رنگ که رنگ فلسطین و زیتون که نماد صلح طلبی و پایداری فلسطین است، با تمام بن‌مایه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش، در اشعار سمیع قاسم حضوری گسترده دارد: (دیوان ۲/ ۳۳۶)

لَنْ يُطْفِئَ نَوْراً إِزَادْتَنَا / لَنْ يُطْفِئَ نَوْراً مَحَبَّتَنَا / طُوفَانُ الدَّمِّ / قَوْلُوا لِلْجَدِّ
الطَّيِّبِ نَوْحاً / هَبِّئِ فَلَكَكَ مِنْ أَجْسَادِ الشُّهَدَاءِ / وَاصْعَدْ يَا نُوحٌ عَلَى طُوفَانِ الدَّمِّ /
بَعْدَ الشَّدَّةِ يَرْسُو فَلَكَكَ فِي قَمَمِ الزَّيْتُونِ الْخَضْرَاءِ .

طوفان خون، آتش اراده ما را خاموش نخواهد کرد؛ نور محبت ما را خاموش نخواهد کرد؛ به نوح (علیه السلام) نیای پاک بگویند: کشتی ات را از پیکرهای شهدا آماده کن! ای نوح (علیه السلام)، بر طوفان خون سوار شو. بعد از سختی، کشتی ات بر قله‌های زیتون سبز لنگر می‌اندازد.

شاعر در این قطعه، با تلمیحی که به داستان نوح (علیه السلام) دارد، بیان می‌کند که انتفاضه‌ای که فرزندان فلسطین با خون سرخ خود رقم می‌زنند و طوفانی که از خون جاری می‌شود، سرانجام بعد از تحمل این همه رنج و درد، همچون کشتی نوح (علیه السلام)، به ساحل خواهد نشست. سمیع قاسم با این تعبیر، جاودانگی و فنا ناپذیری را که از معانی نمادین «رنگ سبز» است، برای فلسطین بیان می‌دارد و

با این تعبیر، امید را در دل هموطنانش زنده نگه می‌دارد و پایانی سبز را نوید می‌دهد. وی با استفاده از تأثیر رنگ سبز، مفهوم جاودانگی و پایداری این سرزمین را بیان می‌کند: (دیوان ۳/ ۲۸)

لَابِدًا يَا لُبْنَانُ / وَبَعْدَ الرَّدَى وَالرَّدْمِ / وَبَعْدَ الْعِدَى وَالِدَمِّ / بَعْدَ الشَّجْنِ وَالشَّرِّ /
لَابِدًا مَا يَخْضَرُّ قَلْبُكَ!

باید ای لبنان، بعد از مرگ و نابودی، بعد از دشمنی و خون، بعد از حزن و شر، باید دلت سبز شود!

شاعر تأکید می‌کند که لبنان، بعد از این همه نابودی و ویرانی که صهیونیست‌ها بر آن تحمیل کرده‌اند، باید راسخ و پایدار و جاودان باقی بماند.

همچنین، بازتاب نمادین این رنگ را می‌توان در آمال و آرزوهای شاعر دید: (دیوان، ۱/ ۱۶۸)

فَمَنْ حَبَى لَأَطْفَالِي / أَشِيدُ مَصَانِعًا كُبْرَى / وَأَرْتَقُ مِعْطَفِي أَلْبَالِي / وَأُبْنِي مَسْكِنًا
خُلُوعًا.. وَوَأَخْلُقُ جَنَّةَ خَضْرَاءَ.

از عشقم، برای فرزندانم کارخانه‌های بزرگ می‌سازم؛ پالتوی کهنه ام را وصله می‌زنم و خانه‌ای آرام و زیبا بنا می‌کنم؛ بهشتی سبز می‌آفرینم.

گفته شد که این رنگ، رنگ آبادانی، امید، خرمی، زایش و رویش است؛ بنابراین، شاعر در این قطعه، برای بیان امید و آرزوی خود، از مفهوم این رنگ بهره‌جسته است و آرزوهای خود را برای فرزندان خود (فرزندان فلسطین)، با رنگ سبز بیان می‌کند چون «رنگ سبز، به مثبت‌اندیشی بیشتر از منفی‌گرایی تمایل دارد و بیانگر تجدد و نمو است.» (مختار عمر، ۱۹۹۷: ۱۸۵) بنابراین، شاعر به آینده‌ای روشن امیدوار است و برای فرزندان فلسطین، آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد.

گاهی این رنگ در اشعار شاعر، در تقابل با رنگ سیاه قرار می‌گیرد: (دیوان، ۲/ ۶۵۹)

الْأَسْوَدُ يَتَرَبَّصُّ بِالْأَخْضَرِ / الْأَحْمَرُ يَلْتَنِزِمُ جَانِبَ الْحَدَرِ / يَتَعَارَكُ الْأَزْرَقُ مَعَ
ذَاتِهِ.

سیاه، در کمین سبز نشسته است. سرخ، جانب احتیاط را در پیش می‌گیرد. آبی، با خودش درگیر می‌شود. در این قطعه، «رنگ سبز» که نماد فنا ناپذیری، آرامش و پایداری و مقاومت در برابر تغییرات است، در تقابل با رنگ سیاه که نماد ظلمت، حزن، مرگ و کدورت روحی است، قرار گرفته است. شاعر با آوردن این دو رنگ، به دو مفهوم متضاد نظر داشته است که می‌توان سبز را رمز فنا ناپذیری و مقاومت فلسطین و سیاه را نمادی از اشغالگران صهیونیست و مرگ و ظلمت دانست.

۶- رنگ زرد

رنگ زرد، رنگ خوش‌خویی، خوشحالی و گرم‌کنندگی است. رنگ روحانی و ایده‌آل و تحریک‌کننده فکری و آرام‌کننده برخی حالت‌های عصبی است. در کتاب «روان‌شناسی رنگ‌ها»، چنین آمده است: «زرد از لحاظ روانی، شباهت به گرمای دلپذیر نور آفتاب، هاله جام شراب مقدس^(۶)، روحیه شاد و خوشبختی دارد. ادراک حسی آن، طعم تند دارد و عنصر عاطفی آن را زنده دلی امیدوار کننده تشکیل می‌دهد.» (لوشر، ۱۳۸۱: ۹۱) البته این رنگ در مفهوم منفی نیز که همان یأس، پژمردگی و ناامیدی و بیماری است، به کار می‌رود. همچنان که در قرآن کریم، به هردو وجه این رنگ اشاره شده است. جنبه مثبت آن، در آیه ۷۹ سوره بقره (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْثُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءٌ فَاقِعٌ لَوْثُهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ) و جنبه منفی آن، در آیه ۲۷ سوره حدید (كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا).

اینک با توجه به ویژگی‌های این رنگ، به بررسی آن در اشعار سمیع قاسم می‌پردازیم: جالب است بدانیم که این رنگ در اشعار شاعر، کمترین بسامد را نسبت به دیگر رنگ‌ها دارد و فراوانی آن، حتی به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد. در تحلیل این امر می‌توان گفت که با توجه به ویژگی‌های این رنگ که همان روشنی، شادمانی و خوشبختی است، تراژدی فلسطین و رنج و بدبختی‌های مردم آن، مجال برای ظهور این عواطف و احساسات نگذاشته است و فقط جنبه منفی

این رنگ را که نمادی از یأس و ناامیدی و رنج و مصیبت است، در اشعار شاعر می توان دید: (دیوان، ۱/۱۶۱)

وَمَرَّتْ كَفُّكَ الصَّفْرَاءُ / فَوْقَ جَبِينِكَ الْأَصْفَرُ / وَصَاحَ الْجُرْحُ فِي عَيْنِكَ /
..صَاحَ الْأَلَمُ الْأَكْبَرُ / أَنَا أَقْسَمْتُ! يَا شَعْبِي! / أَنَا أَقْسَمْتُ / أَنُ أَشْهَرَ طَوْلَ اللَّيْلِ / أَنُ
أَشْهَرَ طَوْلَ الْعَمْرِ / أَنُ أَشْهَرَ حَتَّى الْمَوْتِ / أَنَا أَقْسَمْتُ أَنُ أَشْهَرَ!!

دست زرد تو بر بالای پیشانی زردت گذر کرد و زخم، در چشمان تو فریاد زد؛ درد بزرگ فریاد زد. من سوگند خوردم! ای ملت من! من سوگند خوردم به این که تمام شب را بیدار بمانم ..تمام عمر بیدار بمانم، تا زمان مرگ بیدار بمانم؛ سوگند خوردم که بیدار بمانم.

در جای دیگری می گوید: (دیوان ۱/۱۵۴)

وَمَاذَا؟ / وَالْحَقُّوْلُ الْأَصْفَرُ / لَا تُعْطَى لِصَاحِبِهَا / سِوَى ذِكْرِي مَتَاعِهَا.

وجه؟ مزرعه های زرد (خشک) چیزی به صاحبش نمی دهد، به جز یادآوری رنج های آنها.

سمیح قاسم در هر دو قطعه بالا، جنبه منفی رنگ را به کار برده است. همچنان که گفته شد، اوضاع وخیم فلسطین و رنج و مصیبت های مردم آن دیار، مجالی برای شادمانی و خوشبختی که از معانی نمادین رنگ زرد محسوب می شود، نگذاشته است و شاعر از معنای نمادین منفی این رنگ که رمز پژمردگی اضطراب و غم است، در القای تصویر نمادین خویش بهره برده است.

نتیجه

با بررسی اشعار سمیح قاسم، می توان گفت که شاعر در کنار سایر آرایه های ادبی و صور خیال، از آرایه سمبل و نماد برای بیان اندیشه ها و مفاهیم خویش بهره جسته است. در این میان، عنصر رنگ، یکی از عناصر سمبلیک تخیل و تصویرسازی شاعر است که با دقت در آن، می توان پرده از روی بسیاری از مفاهیم نمادین اشعار او برداشت. او با زبان نمادین رنگ ها، اندیشه ها، آرمان ها، ظلم، بی عدالتی و مقاومت مبارزان فلسطینی و جاودانگی آنان را به صورت نمادین

بیان می کند: رنگ سیاه، از پربسامدترین رنگ‌ها در دیوان سمیح قاسم است. شاعر آن را به عنوان نمادی از ستم، ظلمت، غم، تنهایی، وحشت و خفقان به کار برده است. پس از رنگ سیاه، «سرخ» در دیوان شاعر از بسامد بیشتری برخوردار است و در زبان سمبلیک شاعر، نمادی از مبارزه، خشم، خروش، شهادت و انتقام است. رنگ «سفید»، پس از دو رنگ سیاه و سرخ جای دارد و بیانگر معصومیت، پاکی و بی‌گناهی فلسطینیان است. در بیان سمبلیک شاعر، رنگ «سبز» که نماد زیتون و فلسطین است، به عنوان نمادی از جاودانگی و پایداری، تجلی پیدا می‌کند.

شاعر با انتخاب رنگ «آبی»، خواستار آرامش و دوری از اضطراب‌ها است. در این میان، رنگ «زرد» کمترین فراوانی را دارد و شاعر، فقط جنبه منفی این رنگ را که نمادی از یأس، ناامیدی و پژمردگی است، به کار برده است زیرا تراژدی فلسطین، مجاللی برای بازتاب این رنگ که نمادی از خوشحالی، روحیه شاد و زنده دلی است، نداده است. رنگ‌های به کار رفته در دیوان شاعر، دارای بافت سمبلیک است و بدون در نظر گرفتن معنای نمادین آنها، شعرهای او به سادگی قابل فهم نیست.

یادداشت‌ها

- ۱- «سندباد»: از قهرمانان کتاب «هزار و یک شب» است.
- ۲- «اولیس»، شوهر «پنلوپ»، مظهر وفاداری در زناشویی در اساطیر یونان و نمادی از اعراب فلسطین پس از ۱۹۴۸ است.
- ۳- «قرقوش»: از امرای بسیار متفرد و صدیق دوره «صلاح الدین» و پسرش، «ملک عادل»، بود و در داستان‌های عامیانه عرب، سیمای قاضی نادان و ظالمی را یافته است. سمیح قاسم، آن را نماد هیأت حاکمه اسرائیل به کار برده است.
- ۴- «عید پنجاهه» pentecos: یکی از اعیاد مقدس در دین یهود است که به مناسبت نزول تورات برگزار می‌شود و به آن «عید گلریزان» نیز می‌گویند.
- ۵- «کفر قاسم»: دهکده‌ای در فلسطین است که در سال ۱۹۵۶، صهیونیست‌ها اهالی آن را قتل عام کردند.
- ۶- «جام شراب مقدس» holygail: جامی است که شوالیه‌ها معتقدند، عیسی مسیح (علیه السلام) در شب آخر زندگیش، «شام فصیح»، آن را سر کشیده است. بر طبق یک افسانه

قرون وسطی، «یوسف ارمثانی» پس از تصلیب حضرت عیسی (علیه السلام)، خون او را در همان جام ریخته است. این جام بعداً به انگلستان آورده شد و مایه الهام افسانه عصر آرتور شاه گردید که به معنای تجدید حیات است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بایار، ژان پیر، ۱۳۷۶ ش، رمز پردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
۳. پورنامداریان، تقی، ۱۳۸۷ ش، «دگر دیسی نمادها در شعر معاصر»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی، «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره یازدهم.
۴. حجتی، محمد امین، ۱۳۸۳ ش، اثر تزیینی رنگ، قم: جمال.
۵. حسین، قاسم، ۱۹۸۲ م، سیکولوجیة إدراک اللون والشکل، بغداد: دارالرشید.
۶. سان، هوارد و دورتی، ۱۳۷۸ ش، زندگی با رنگ، ترجمه نغمه صفاریان، تهران: حکایت.
۷. سلیمان، خالد، ۱۳۷۶ ش، فلسطین و شعر معاصر عرب، ترجمه شهره باقری و عبد الحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۸. سمیح القاسم، ۱۹۹۲ م، أعمال سمیح القاسم الکامله، ۳ مجلدات، ط: ۱، دارالجیل و دارالهدی.
۹. -----، ۱۹۹۲ م، السریات، دارالجیل و دارالهدی.
۱۰. سید حسینی، رضا، ۱۳۷۶ ش، مکتب‌های ادبی، چاپ دهم، تهران: نگاه.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمد رضا، ۱۳۷۵ ش، صور خیال در شعر فارسی، چاپ ششم، تهران: آگاه.
۱۲. -----، ۱۳۸۰ ش، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.
۱۳. فرزاد، ناصر، ۱۳۷۵ ش، رنگ و طبیعت، تهران: بی نا.
۱۴. عباس، احسان، ۱۳۸۴ ش، رویکردهای شعر معاصر عرب، ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: سخن.
۱۵. کاشانی، عبد الرزاق، ۱۳۷۶ ش، اصلاحات الصوفیه، ترجمه و شرح محمد علی مودود لاری، تهران: حوزه هنری.
۱۶. کاشفی سیزواری، واعظ، ۱۳۵۰ ش، فتوت نامه سلطانی، به اهتمام محمد جعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۱۷. کوپر، جی سی، ۱۳۷۹ش، فرهنگ مصور نماد های سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
۱۸. لوشر، ماکس، ۱۳۸۱ش، روان شناسی رنگها، ترجمه ویدا ابی زاده، چاپ هجدهم، تهران: دُرسا.
۱۹. مختار عمر، أحمد، ۱۹۹۷م، اللغة واللون، چاپ دوم، قاهره: عالم الکتب.
۲۰. هانت، رولاند، ۱۳۷۸ش، هفت کلید رنگ درمانی، تهران: جمال الحق.